

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی مقطوعه ابن اذینه از جهت اسناد به معصوم(ع)

بیان نمودیم بحث مهم و تأثیرگذار در مسأله ارث زوجه از عمار، مقطوعه ابن اذینه است که از آن استفاده می‌شود بین ذات ولد و غیر ذات ولد فرق است؛ در این بحث، سؤال این است که آیا این خبر کلام امام(علیه السلام) است یا آنکه احتمال دارد فتوای ابن اذینه باشد. بیان نمودیم بزرگانی مثل صاحب مفتاح الکرامة قائل هستند که این عبارت، کلام امام(علیه السلام) است و فتوای ابن اذینه نیست. از کسانی که این نظر را دارند، مرحوم شعرانی در جلد ۱۳ کتاب الوافی صفحہ ۸۸۷ است. ایشان بعد از آنکه می‌فرماید: و هذه رواية مقطوعة غير منسوبة إلى الامام(عليه السلام)، اولین مطلبی که دارد این است که همان‌طور که در روایات ضعیف عمل مشهور جابر ضعیف سند است، اینجا نیز مشهور بر طبق این روایت فتوا داده‌اند.

عدم جبران ضعف سندی مقطوعه ابن اذینه

در جلسه گذشته بیان نمودیم که هم صاحب جواهر و هم مرحوم سبزواری و هم جمع دیگری مثل مرحوم آقای حکیم، مرحوم آقای خویی(قدس سرهم) می‌فرمایند در جبران ضعف سند به واسطه عمل مشهور، بین روایت ضعیف و مقطوعه فرق است. در روایت ضعیف، استناد مشهور به این روایت است، اما در روایت مقطوعه این استناد وجود ندارد و کلام امام(علیه السلام) نیست؛ و اگر هم به این کلام تمسک کرده باشند، به عنوان کلام امام(علیه السلام) نیست؛ مخصوصاً مثل مرحوم آقای خویی که اصلاً کبرا را قبول ندارند و می‌گویند شهرت جابر ضعیف سند نیست؛ لذا، می‌فرمایند اگر هم بپذیریم که شهرت جابر ضعیف سند هست، این فقط در جایی است که مطلبی به عنوان روایت و کلام امام معصوم(علیه السلام) باشد و در مثل روایت مقطوعه جابر ضعیف سند نیست.

اما ما که کبرا را قبول داریم و در بحث خبر واحد اثبات کردیم که شهرت، جابر ضعیف سند هست، در اینجا قابل پیاده شدن نیست؛ چرا که اینجا اصلاً روایت نیست تا استناد به آن معنا داشته باشد؛ و دیگر آنکه ما در زمانی که اقوال را بیان می‌کردیم ترجیح دادیم که شهرت با طرف مقابل است؛ یعنی بیان نمودیم که با دقت در اقوال معلوم می‌شود که اکثر متقدمین قائل هستند که بین ذات ولد و غیر ذات ولد فرق نیست. تعبیری نیز در کتاب بلغة الفقیه است که مرحوم بحر العلوم می‌گوید: اقوال در حدّ مساوی هستند؛ یعنی نمی‌توان گفت شهرت با کدام طرف قضیه است؛ لذا، از این نظر هم در جبران ضعف سند به وسیله عمل مشهور اشکال وجود دارد. پس، در اینجا کسی نمی‌تواند به شهرت برای جبران ضعف سند تمسک کند.

در کتاب صيانة الابانة بیان شده است که ما از شهرت و قرائن دیگر قطع پیدا می‌کنیم که این تعبیر یقیناً از امام(علیه السلام) صادر شده است. مسأله شهرت را که پاسخ دادیم، لذا، باید قرائن دیگر را بررسی کنیم تا معلوم شود که آنها چنین اقتضایی را

دارند و برای انسان قطع پیدا می‌شود که این عبارت، کلام معصوم (علیه السلام) است؟

قرائن اطمینان به روایت بودن مقطوعه ابن اذینه

از جمله قرائن اینکه مرحوم شعرانی می‌فرماید: و العلم بمضمون هذه الرواية قوى جداً علم به اینکه این مضمون کلام امام (علیه السلام) است، جداً قوی است فعمر بن اذینه من أضبط الناس على ما يعرف من تتبع عباراته عمر بن اذینه در میان راویان از اضبط آنها بوده است و كان له كتاب في الفرائض در خصوص ارث کتاب داشته است و ما في كتابه منقول كثيراً من جماعة من أصحاب الصادقين و لم يكن يكتفى بالسماع من واحد منهم نکته‌ی سومی که ایشان بیان می‌کند این است که می‌فرماید: ابن اذینه شخصی بوده که سعی داشته است روایت را حتی از یک نفر نقل نکند و از جماعتی نقل کند؛ یعنی تا این حد در مسأله روایت و نقل آن دقت داشته است. و احتمال كون الحكم استنباطاً من رأى ابن اذینه بعيد في الغاية احتمال اینکه این رأى ابن اذینه باشد بسیار بعید است و ليس ابن اذینه ممن نقل عنهم قول اجتهاداً ابن اذینه کسی نیست که به عنوان فتوا، قولی از او نقل شده باشد كالفضل و یونس و جعفر و سماعة می‌فرماید: این اشخاص روایتی هستند که گاه مطالبی به عنوان فتوا از آنها در کتاب‌های حدیثی ذکر شده است، اما هیچ محدثی نگفته است که ابن اذینه در این مورد فتوا داده است. این مجموع قرائنی است که مرحوم شعرانی آورده است و برخی از قرائن نیز در کلام صاحب مفتاح الکرامه بود که در جلسه گذشته بیان نمودیم. در بحث امروز باید این قرائن را مورد بررسی قرار دهیم.

بررسی قرائن و رد آنها

اولین قرینه این بود که مرحوم شعرانی فرمود: ابن اذینه از کسانی نیست که فتوا از او نقل شده باشد. ما این مطلب را تتبع کردیم، و یک مورد دیگر پیدا کردیم که ابن اذینه مطلبی را نقل کرده است و برخی از فقها بیان کرده‌اند که این مطلب فتوای ابن اذینه است. این مطلب در صفحه‌ی 344 از جلد اول تهذیب آمده است مبنی بر آنکه اگر یک زن مسیحی از مرد مسلمان حامله شده و بچه داشته باشد، در صورتی که هر دو مرده باشند، مادر چون مسیحی است نمی‌تواند در قبرستان مسلمانان دفن شود، ولی بچه چون مسلمان است باید در قبرستان مسلمانان دفن شود. در این رابطه یک روایت از ابن اذینه نقل شده است که می‌گوید: يخرج الولد و يخاط بطنها باید شکم مادر را پاره کرده و فرزند را خارج کنند و سپس شکم مادر را بدوزند و بعد او را دفن کنند. برخی از فقها در مقام ردّ این مطلب برآمده و گفته‌اند این روایت مقطوعه بوده و فتوای ابن اذینه است؛ از جمله در صفحه‌ی 56 از کتاب المقتصر فی شرح المختصر آمده است: «الرواية إشارة إلى ما رواه الشيخ عن ابن أبي عمير عن ابن اذینه يخرج الولد و يخاط بطنها و هي مقطوعة». این مطلب را در ردّ فرمایش مرحوم شعرانی بیان نمودیم که ایشان می‌گویند مورد دیگری نداریم که ابن اذینه فتوا داده باشد. این قرینه اول و اشکال آن.

قرینه دوم این بود که می‌گویند این عبارت ابن اذینه در تهذیب، استبصار و من لا يحضره الفقيه نقل شده است؛ در کتب جوامع عظام روایی نقل شده است؛ چطور می‌شود چیزی حدیث نباشد، اما در این کتاب‌ها نقل شده باشد؛ در مقابل این مطلب چند جواب وجود دارد:

جواب اول اینکه بارها گفته‌ایم آنچه مرحوم شیخ در استبصار آورده است، مورد پسند ایشان نیست و بیان نمودیم که مرحوم علامه نیز در کتاب مختلف بیان می‌کند: این عبارت مرحوم شیخ در کتاب استبصار یشعر بأنه لا یرتضی؛ پس استبصار را باید کنار گذاشت؛ در نتیجه نمی‌توان گفت که در همه کتب روایی آمده است؛

جواب دوم اینکه صرف آنکه جمله‌ای برای مرحوم صدوق و یا مرحوم شیخ به عنوان روایت مسلم بوده، دلیل نمی‌شود که این اعتقاد برای ما نیز حجت باشد. ممکن است آنها اجتهاداً به این رسیده باشند که این عبارت روایت است و اجتهاد آنها نیز برای

جواب سوّم نیز آن است که اگر در همین کتاب‌ها جستجو و تتبعی داشته باشیم، مواردی پیدا می‌شود که فتاوی‌ای روات در آنها آمده است؛ اگر واقعاً این سه کتاب فقط ممحّض در نقل حدیث بود، این قرینه تا حدّی برای ما قابل قبول بود، ولی مواردی را داریم که به عنوان فتوا در این کتاب‌ها آمده است. از جمله این موارد عبارت است از: در صفحه‌ی 375 از جلد 2 کتاب التنقیح مرحوم آقای خویی، روایتی از عبدالله بن سنان آمده راجع به اینکه غساله نجس است؛ ایشان می‌فرماید: **و الرواية مقطوعة لا يعتمد عليها** روایت مقطوعه است و مسند به امام (علیه السلام) نیست؛ سپس در ادامه کلامی را از ابوبصیر نقل می‌کند که **إنّما هو كلام من أبي بصير** یعنی این فتوای ابوبصیر است. مهمتر از این در صفحه‌ی 461 از جلد 28 موسوعه ایشان راجع به اینکه **مُحَرِّمٌ** در حالت احرام اگر روغن مالی کند، می‌گوید: **كَفَّارَةُ الْإِدْهَانِ شَاةٌ إِذَا كَانَ عَنْ عِلْمٍ وَعَمْدٍ**؛ ایشان می‌فرماید: **لَكِنَّ الَّذِي يَهْوَنُ الْخَتَمُ أَنْ مَدْلُولُ الرَّوَايَةِ لَمْ يَكُنْ مَنْقُولًا عَنِ الْإِمَامِ (عَلَيْهِ السَّلَام) بَلِ الظَّاهِرُ أَنَّ ذَلِكَ فَتْوَى لِمَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ** این فتوای معاویه بن عمّار است که کثیری از روایات حج از ایشان است. در ادامه می‌فرماید: **فَتَكُونُ الرَّوَايَةُ مَقْطُوعَةً وَدَعْوَى الْجَزْمِ بِأَنَّ مَعَاوِيَةَ بْنَ عَمَّارٍ لَا يَفْتِي إِلَّا بِمَا سَمِعَ مِنَ الْإِمَامِ وَلَا يَخْبِرُ إِلَّا عَنْهُ عَهْدَتَهَا عَلَى مَدْعِيهَا**. مورد دیگر، مرحوم امام (رضوان الله علیه) در صفحه‌ی 190 از جلد 2 کتاب الطهارة روایتی را از رفاعة به واسطه ابن مغيرة نقل می‌کند و می‌فرماید: **إِنَّهَا مَقْطُوعَةٌ غَيْرُ مَنْسُوبَةٍ إِلَى الْمَعْصُومِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ لَعَلَّهُ فَتَوَاهُ** این کلام ابن مغیره یا رفاعة فتوای اوست و حدیث نیست.

جواب چهارم: اگر کتاب‌های فقهی و روایی را ملاحظه کنید، روایات مقطوعه فراوانی را ملاحظه خواهید کرد و اگر بنا باشد که مقطوعه ابن اذینه را در اینجا قبول کنیم، باید سایر مقطوعه‌ها را نیز قبول کنیم و بگوییم بالاخره هر راوی یا خودش صاحب امام (علیه السلام) بوده و یا از کسی شنیده که او صاحب با امام (علیه السلام) بوده است. چه فارقی بین مقطوعه ابن اذینه و سایر مقطوعه‌ها وجود دارد؟ ما روایات مقطوعه زیادی داریم؛ مثل این روایت: **عن هشام بن سالم قال: كل ما كان في الانسان اثنان فيه الدية وفي أحدهما نصف الدية**؛ در بحث دیه، مشهور فقها همین را می‌گویند که اگر جزئی در انسان مثل چشم و گوش دو قسمت دارد، در هر دوی آنها دیه کامل است. این روایت مقطوعه است. ابن ابی عقیل که از قدمای اصحاب است و قریب العصر به زمان معصوم (علیه السلام) بوده است، هنگامی که این روایت را نقل می‌کند، می‌گوید: این روایت مقطوعه است و **الظنّ بكونها موصولة إلى الإمام (عليه السلام) غير كاف في الاعتماد عليها**. عرض ما این است که اگر شما مقطوعه ابن اذینه را قبول می‌کنید مقطوعه هشام بن سالم را نیز باید قبول کنید. مورد دیگر، مرحوم شیخ در صفحه‌ی 396 از جلد 1 استبصار در **باب المصلّى يصلّى و في قبلته نار**، روایتی را نقل می‌کند و بعد می‌گوید: **فهذه رواية شاذة مقطوعة الاسناد**.

البته این نکته را عرض کنیم که هرچند علمای داریه در تعریف مقطوعه می‌گویند روایت مقطوعه آن است که از امام (علیه السلام) قطع شده است لا بالتصريح و لا بالاشارة؛ اما در کتاب‌های فقهی - که من اکثر آنها را ملاحظه کردم - اصطلاح فقها در مورد روایت مقطوعه اعم است، هم شامل مضمهره می‌شود و هم شامل مقطوعه به تفسیر علمای داریه.

مورد دیگر این است که مرحوم صاحب حدائق در جلد 17 صفحه 5 روایتی را در مورد وادی محسّر از عمر بن یزید نقل می‌کند؛ می‌گوید **عن عمر بن يزيد قال: الرمل في وادي محسّر قدر مائة ذراع يعني زمین وادی محسّر صد ذراع است**. مرحوم صاحب حدائق با اینکه سعی داشته که روایات را حفظ کند، در مورد این روایت می‌گوید: این روایت مقطوعه است و قابل اعتماد نیست. همچنین در جلد 25 صفحه 283 نیز روایتی را نقل می‌کند و می‌گوید: مقطوعه و غیر قابل اعتماد است، سؤال ما در اینجا این است که فقها در 90 درصد به روایات مقطوعه عمل نکرده‌اند؛ چطور در این یک مورد مقطوعه ابن اذینه را قبول کنیم؟ پس این قرینه دوّم نیز با توجّه به این جواب‌هایی که بیان نمودیم کنار می‌رود.

قرینه سوّم که در کلام مرحوم صاحب مفتاح الکرامه هم آمده، این بود که راوی از ابن اذینه ابن ابی عمیر است و او از کسانی است که تحفّظ شدید بر روایات داشته و تحرّز داشته که از غیرثقه روایتی را نقل نکنند. در عبارت مفتاح الکرامه آمده بود **فعلّٰها كانت مسندة إلى معصوم عن ثقة و لما ذهب كتبه نسي الثقة و المعصوم**. چون کتب ابن ابی عمیر همه‌اش از بین رفته بود،

شاید در این مورد راوی و امام را فراموش کرده است ذکر کند.

در جواب به این قرینه، ما بررسی کردیم تمام مواردی که ابن ابی عمیر از ابن اذینه روایت نقل کرده است را ملاحظه کردیم. بیش از 50 مورد ابن ابی عمیر از ابن اذینه نقل کرده است و در تمام موارد می‌گوید ابن اذینه از چه کسی روایت را نقل می‌کند و حتی گاه می‌گوید ابن اذینه روایت را از چند نفر نقل کرده است. چطور می‌شود ابن ابی عمیر در تمام موارد به یاد داشته است که ابن اذینه روایت را از چه کسی نقل کرده است و فقط در این مورد از یادش رفته است؟ برخی از این موارد عبارتند از: «ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن زرارة، ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن محمد بن مسلم، ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن محمد بن حکیم عن میمون، ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن ابی عبدالله(ع)، ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن الاحول، ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن برید العجلی، ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن عبدالله بن سلیمان عن حمران بن أعین، ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن برید بن معاویة عن ابی جعفر(ع)، ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن ابی اسامة، ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن محمد بن مسلم، زرارة، معمر بن یحیی و اسماعیل جحفی یعنی گاه ابن اذینه از چهار نفر روایت را نقل کرده است؛ ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن زرارة و بکیر ابنی أعین» چطور تمام این موارد را ابن ابی عمیر به یاد داشته است و فقط همین یک مورد را فراموش کرده است؟ پس، این قرینه هم صحیح نیست و کنار می‌رود.

قرینه چهارم این بود که صاحب مفتاح الکرامۃ فرمود: روات قبل از ابن ابی عمیر عبارتند از یعقوب بن یزید و محمد بن احمد بن یحیی؛ اینها کسانی هستند که تا برای آنها مسلم نشود مطلبی روایت است آن را نقل نمی‌کنند. در ردّ این قرینه نیز مرحوم نجاشی راجع به محمد بن احمد بن یحیی می‌گوید: «كان ثقة في الحديث شخص راستگویی بوده است إلا أن أصحاباً قالوا كان يروي عن بعض الضعفاء ويعتمد المراسيل و لا يبالي عمّن أخذ بعضی گفته‌اند که این شخص از ضعفا حدیث نقل می‌کند و به مراسیل اعتماد می‌کند؛ برای او مهم نیست که روایت را از چه کسی اخذ می‌کند.» پس، نمی‌توان گفت اینها افرادی هستند که تا برای آنها مسلم نباشد مطلبی حدیث است آن را نقل نمی‌کنند. پس، این قرینه هم کنار می‌رود.

در مقابل قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد این عبارت، کلام امام معصوم(علیه السلام) نیست که ان شاء الله جلسه آینده بررسی خواهیم کرد. امشب که شب قدر است باید یکی از دعاها این باشد که خداوند در حلّ اینگونه مشکلات علمی ما را راهنمایی کند تا به آنچه که حکم خداست برسیم.

و صلّى الله على سيّدنا محمد و آله الطاهرين